

نقش روان شناسی اجتماعی در حمایت از ارزش های بومی در پروژه جهانی شدن

ابوالفضل غفاری*

چکیده

با توجه به تأثیرات مورد انتظار پدیده جهانی شدن در تغییر نگرش ها، ارزش ها و باورهای جوامع به ویژه جوامع شرقی، این مقاله در صدد بررسی این موضوع است که آیا فرایند جهانی شدن، در جوامع توسعه یافته و جوامع در حال توسعه تأثیرات متفاوتی خواهد داشت؟ آیا امکان خنثی یا کم کردن تأثیرات جهانی شدن، در مواردی که این تأثیرات نامطلوب به نظر می رسد، وجود دارد؟ و بالاخره اینکه روان شناسی در زمینه حفظ ارزش ها و باورهای بومی و هویت ملی چه کمکی می کند؟ موضوعاتی چون تغییر نگرش، ترغیب افراد و تبلیغات، در "روان شناسی اجتماعی"، ارتباط کاملاً نزدیکی با بحث جهانی شدن دارند. از جمله نظریات قابل اشاره در این حوزه، "اثر تلقیحی" است که توسط مک گواری و پاپاجورجیس (۱۹۶۱) مطرح شده است. اثر تلقیحی، روشی را توضیح می دهد که می توان باورها را در برابر نظریات و دیدگاه های معارض، محافظت نمود. این روش یعنی محافظت افراد در برابر شستشوی مغزی، از طریق آشنا سازی تدریجی آنها با دلایل صحیح دانستن باورها، پس از تکذیب کردن آن دلایل. اثر تلقیحی با الگوبرداری از روش واکسیناسیون طبی، بر آن است که اندیشه ها و نگرش ها نیز قابل مصون سازی در برابر آفت ها و آسیب ها هستند. با توجه به پیش فرض این مقاله مبنی بر اینکه، در عصر ارتباطات و اطلاعات، گریزی از جهانی شدن نیست، اولین پیشنهاد این مقاله این است که نظام آموزشی و خانواده ها با استفاده از روش تلقیحی می توانند کودکان و نوجوانان را در برابر برخی تغییرات نگرشی و ارزشی نامطلوب اما مورد انتظار، واکسینه کنند. پیشنهاد دوم این مقاله، تقویت تفکر انتقادی، به جای پذیرش در بست یا طرد و مقابله تمام عیار با جریان گریزناپذیر جهانی شدن است؛ تفکر انتقادی به عنوان یکی از مهارت های زندگی، نقشی اساسی در مواجهه با پدیده هایی دارد که کاملاً سیاه یا سفید نیستند.

واژه های کلیدی: جهانی شدن، فرهنگ، روان شناسی، اثر تلقیحی

مقدمه

"مفهوم جهانی شدن از دهه ۱۹۹۰ میلادی، به عنوان بحث مهم روز در جوامع علمی مطرح شده است، ولی... منطق کانونی آن، یعنی نوسازی مبتنی بر علم، صنعت و نوآوری از قرن هفدهم میلادی شروع شده است" (محمودی میمند، ۱۳۸۷، ص ۴۵). تردیدی نیست که جهانی شدن^۱ پدیده‌ای است که همراه با تغییرات فراوان در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، دینی و نظایر اینهاست. طبیعی است که این تغییرات در هر دو جهت (غرب به شرق و شرق به غرب) روی می‌دهد؛ اما قابل پیش‌بینی است که میزان این تغییرات در شرق بیشتر از غرب خواهد بود؛ چرا که خاستگاه و جریان جهانی شدن، از غرب به شرق بوده است.

کانتس^۲ (به نقل از گوتهک، ۱۳۸۸) در آیا مدرسه شهامت ایجاد نظم اجتماعی نوین را دارد؟ که در ۱۹۳۲ به چاپ رسید^۳، پرورشکاران را برای ساختن نظامی آموزشی که بر پیدایش جامعه‌ای جهانی تأکید نهد، به چالش خواند. از سوی دیگر وی معتقد است برای هر جامعه‌ای آموزش و پرورش مناسب و مشخصی وجود دارد (ص ۴۵۷ و صص ۴۶۲ و ۴۶۳).

طرفداران جهانی شدن معتقدند که مقصود از جهانی سازی، افزایش تبادلات فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظایر آن است. اما واقعیت این است که تعامل اندیشه‌ها، تجارت و مناسبات سیاسی بین‌المللی به طور طبیعی اتفاق می‌افتد؛ پدیده‌ای که به ویژه در عصر ارتباطات و اطلاعات، روندی روبه رشد نیز داشته است. بنابراین، طرح و حمایت از اندیشه جهانی شدن این سؤال را پدید می‌آورد که چه نوع تعامل جهانی قرار است به وقوع بپیوندد. آیا قطبی شدن^۴ جهان و تسلط فرهنگ هژمون^۵ بر سایر فرهنگ‌ها، مد نظر است؟ سخنان رئیس‌قبلی کنگره آمریکا، نیوت گینگریچ^۶ (به نقل از ثانی، ۱۳۸۸) چنین موضعی را به خوبی نمایان می‌سازد: وی ادعا نموده بود: "فقط آمریکا قادر به رهبری جهان است. آمریکا به صورت تنها تمدن جهانی و جهان شمول تاریخ بشریت باقی می‌ماند. اگر تمدن زنده و پرجنب و جوش آمریکایی نباشد، بربریت، خشونت و دیکتاتوری در سراسر جهان افزایش خواهد یافت" (صص ۸۹-۹۰).

بر این اساس، این مقاله در پی پاسخ به چند سؤال زیر است:

آیا فرایند جهانی شدن، در جوامع توسعه یافته و جوامع در حال توسعه تأثیرات متفاوتی خواهد داشت؟
آیا امکان خنثی یا کم کردن تأثیرات جهانی شدن، در مواردی که این تأثیرات نامطلوب به نظر می‌رسد، وجود دارد؟

روان‌شناسی در زمینه حفظ ارزش‌ها و باورهای بومی و هویت ملی چه کمکی می‌کند؟

1. Globalization
2. George S. Counts
3. Dare the School Build a New Social Order?
4. Polarization
5. Hegemony
6. N. Gingrich

تعریف جهانی شدن:

جهانی شدن به بیان ساده، به معنای گسترش مقیاس، رشد اندازه، سرعت یافتن، و تعمیق تأثیر فراقاره‌ای جریانات و الگوهای تعامل اجتماعی است. (هلد و مک گرو، به نقل از ندیمی، ۱۳۸۳، ص ۴۱)

مالکوم واترز (به نقل از افروغ، ۱۳۸۷) معتقد است: "جهانی شدن، فرایندی اجتماعی است که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است از بین می‌رود و مردم به طور فزاینده از کاهش این قید و بندها آگاه می‌شوند" (ص ۱۶).

"جهانی شدن عبارت از فرآیند فشرده‌گی فزاینده‌ی زمان و فضا است که به واسطه‌ی آن، مردم دنیا کم و بیش و به صورتی نسبتاً آگاهانه در جامعه‌ی جهانی واحد ادغام می‌شوند." مصادیق این فرآیند عبارتند از:

- کاهش هزینه‌هایی که زمان، مکان، و فضا بر ارتباطات و حمل و نقل تحمیل می‌کنند.
- فرسایش و فروریزی مرزها و دیگر عوامل محدود و مقید کننده‌ی امر اجتماعی.
- افزایش وابستگی متقابل انسان‌ها در سطح جهان.

- همسانی ساختاری و نهادی جوامع مختلف (گل محمدی، ۱۳۸۱، صص ۱۱ و ۱۲).

جهانی شدن رومی توان به معنای مصطلح و متداول در نظر گرفت یا به معنای واقعی. معنای مصطلح آن حاکی از فاصله گرفتن زمانی و مکانی و کم رنگ شدن مرزهای جغرافیایی و از بین رفتن فاصله دور- نزدیک و اینجا- آنجا می‌باشد (افروغ، ۱۳۸۷). طرح مفهوم "دهکده جهانی" توسط لوهان^۲ در ۱۹۶۴ در تورنتو، اشاره به همین فروپاشی مرزهای جغرافیایی دارد.

اما معنای واقعی جهانی شدن می‌تواند عمیق تر از تغییرات و مشابهت‌های ظاهری بین جوامع باشد. در این معنا بین جهانی شدن و نگرش به هستی، غایت، خدا، انسان و معرفت پیوندی عمیق برقرار است. با چنین نگرشی، تمام ادیان آسمانی و زمینی و تمام جهان‌گشایان و امپراطوری‌ها، داعیه‌ی جهانی شدن در سر می‌پرورانده‌اند.

ابعاد جهانی شدن

جهانی شدن پدیده‌ایست متکثر و پرابعاد. عمده‌ترین ابعاد آن، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است؛ اما محور اصلی آن در معنای رایج جهانی شدن، تأکید بر بعد اقتصادی، به ویژه تجاری است. شاید ظهور این مفهوم نیز با تکیه بر بعد اقتصادی آن بوده باشد. بعدی که اکنون به شدیدترین وجهی در «سازمان تجارت جهانی»^۴، «صندوق بین‌المللی پول»^۵ و «بانک جهانی»^۶ متبلور است. بعد سیاسی جهانی شدن در قالب

1. Malcolm Waters
2. Global Village
3. Herbert Marshal McLuhan
4. WTO
5. IMF
6. WB

پیمان‌های ناتو^۱، اوپک^۲، آسه آن^۳ و جامعه اروپا تحقق یافته است. جنبه‌های فرهنگی، نظامی، اجتماعی، زیست‌محیطی و جرم و جنایت از دیگر ابعاد پدیده جهانی شدن هستند. امروزه بعد فرهنگی جهانی شدن، یکی از ابعاد مسأله‌زا و پر حرف و حدیث آن است (افروغ، ۱۳۸۷ و گل محمدی، ۱۳۸۱).

امایر گرو لاکمن^۴ (به نقل از منادی، ۱۳۸۳) معتقدند: "بیشترین بحث‌ها، نزاع‌ها و نگرانی‌های جهانی شدن در دنیا در حوزه فرهنگ می‌باشد" (ص ۳۸). در این بعد نظرات فوکویاما^۵ و هانتینگتون^۶ (به عنوان اعضای بیانیه پنجاه و هشت نفره) قابل اشاره است. بر این اساس، پایان تاریخ و ایدئولوژی و حرکت به سوی لیبرال دموکراسی و حقوق بشر آمریکایی، سرنوشت محتوم بشریت است (افروغ، ۱۳۸۷، ص ۲۲).

لیبرال دموکراسی، سکولاریسم، عقل‌گرایی، اومانیزم و فردگرایی، آوانگار دیسم، مصرف‌گرایی، مادی‌گرایی، موسیقی راک و رپ، استقلال جوانان از خانواده، نمونه‌هایی از ویژگی‌هایی است که فرهنگ غرب متضمن آنهاست و در فرایند جهانی شدن، به جوامع دیگر انتقال می‌یابد. بر این اساس، پرسش اساسی این است که آیا می‌توان انتظار داشت که در پرتو جهانی شدن، هویت ملی، قومی، فرهنگی، دینی، تاریخی، سیاسی و زبانی جوامع مخدوش گردد؟

جهانی شدن و فرهنگ

جهانی شدن در بعد فرهنگی، به دو معنا قابل فهم است: یکم، تبدیل کردن اندیشه‌های خودی به اندیشه‌های جهانی و پیوستن جوامع دیگر به آنها (موضع منفعل کشورهای جهان سوم). دوم، پذیرش دیالکتیک^۷ بین اندیشه‌های غالب جهانی و آمادگی برای تأثیرپذیری متقابل فرهنگ‌ها از یکدیگر (موضع فعال تمام کشورها). محمودی میمند (۱۳۸۷) این دو معنا را با جهانی شدن از بالا و جهانی شدن از پایین معرفی کرده است (ص ۴۵).

در معنای اول، می‌توان به نوعی آرمان شهرگرایی^۸ (آمریکایی شدن) در مقیاس جهانی اشاره کرد. موضع یکم را می‌توان به جای جهانی شدن، جهانی سازی نیز نامید. این "جهانی سازی، معطوف به پروژه ای [در برابر امری خودبه خودی و دیالکتیکی] است که تمدن مدرنیسم غرب، سعی در بهره برداری از آن دارد" (کاکوجویاری، ۱۳۸۳، ص ۹).

در نگرش دوم، جهانی شدن به منزله فرصتی برای یک فرهنگ بالنده و پویا در نظر گرفته می‌شود که فعالانه، هویت خویش را به جهان عرضه کند (کاکوجویاری، ۱۳۸۳، ص ۶). این نوع طرز تلقی،

1. North Atlantic Treaty Organisation (NATO)
2. Organization of Petroleum Exporting Countries (OPEC)
3. Association of Southeast Asian
4. Peter Berger & Thomas Luckman
5. Francis Fukuyama
6. Samuel P. Huntington
7. Dialectic
8. Utopianism

جهانی شدن را به مثابه یک فرایند^۱ یا یک پدیده^۲ در نظر می‌گیرد تا یک پروژه^۳.

تقابل جهانی شدن و مطلق‌گرایی، یکی از مسایل چالشی در این حوزه است. روسو^۴ در قرن هجده با اجتماعی شدن^۵ در جامعه‌ای که با عدم مساوات اداره می‌شود مخالفت ورزید. مبنای مورد اطمینان او، برای مقاومت در برابر تأثیرات مخرب اجتماع، طبیعت‌خدایی افراد بود. او به هدایت طبیعی بشر به ویژه در حوزه اخلاق، معتقد بود؛ اندیشه‌ای که مطلق‌گرایی^۶ در ارزش‌ها را نشان می‌دهد. او معتقد بود اجتماع‌پذیری منجر به دور شدن از طبیعت خود و بی‌عبارتی نوعی از خودبیگانگی^۷ می‌شود.

باقری (۱۳۸۲) می‌نویسد جهانی شدن با وحدت‌گرایی^۸ سازگارتر است تا با کثرت‌گرایی تباینی^۹. در دیدگاه وحدت‌گرا^{۱۰}، ماهیت یا گوهر مشترکی برای افراد یک نوع در نظر گرفته می‌شود و به هنگام اندیشیدن درباره آنان، توجه به ماهیت مذکور، نقشی اساسی دارد. به تبع این امر، نظر بر آن است که تفاوت‌های میان افراد یا چندان جدی نیست یا علی‌الاصول قابل اغماض است. بنابراین، این نگرانی امروز در مورد جهانی شدن و تغییر هویت و ارزش‌های ملی نیز وجود دارد.

مراد از تباین در دیدگاه کثرت‌گرا، این است که نظام‌های مختلف و متکثر، به هیچ وجه با هم قابل قیاس نیستند. در این دیدگاه، به تفاوت‌ها بهای بیشتر و اصیل‌تری می‌دهند، به طوری که آن‌ها را به امور جزئی و قابل اغماض یا شرایط استثنایی فرو نمی‌کاهند. یکی از طرفداران کثرت‌گرایی تباینی، لیوتار^{۱۱} است. لیوتار (به نقل از باقری، ۱۳۸۲)، می‌نویسد: "بیابید علیه کلیت وارد جنگ شویم، بیابید شاهدانی بر این امر غیرقابل مشاهده باشیم. بیابید تفاوت‌ها را برجسته سازیم و شکوه نام را حفظ کنیم" (ص ۴۷).

آنچه در پی این موضع‌گیری پدید می‌آید، نوعی کثرت‌گرایی تباینی است: "آنچه از ما ساخته است این است که با شکفتن زدگی به کثرت‌انواع گفتمان خیره شویم." چنانکه از سخن لیوتار برمی‌آید، کثرت را تنها می‌توان «پذیرفت»، نه می‌توان از آن گریخت و نه می‌توان آن را چاره نمود. کثرت‌گرایی تباینی، کثرت را ریشه‌دار در ذات نظام‌های فکری و سبک‌های زندگی می‌بیند و رفع آن را نه توصیه می‌کند و نه ممکن می‌داند.

هلد^{۱۲} (به نقل از ثانی، ۱۳۸۸)، "جهانی شدن را محصول مدرنیته می‌داند و از این رو، وحدت‌گرایی خاص مدرنیته را به نظام بین‌المللی تعمیم می‌دهد" (ص ۱۰۰). حال اگر جهانی شدن را ادامه سنت مدرنیته و مشی «وحدت‌گرایانه عقل‌گرای» آن بدانیم، خواه ناخواه منجر به نوعی همسان‌سازی یا همسان‌خواهی

1. Process
2. Phenomenon
3. Project
4. J. J. Rousseau
5. Socialization
6. Absolutism
7. Alienation
8. Unitarism
9. Radical Pluralism
10. Unitarism
11. J. F. Lyotard
12. David Held

بشریت و در واقع نوعی استیلای فرهنگی (و یا در شکل خفیف آن، هم‌گونگی فرهنگی) خواهد شد. چرا که انسان برتر یا کامل‌تر در فرهنگ یا فرهنگ‌های خاصی متبلور و نمایان شده است و جهانی شدن خواستار یگانه شدن این تکثر انسانی به سمت انسان واحد مطلوب است.

ثانی (۱۳۸۸) می‌نویسد: "پست مدرنیته در عرصه داخلی همان‌هدفی را دنبال می‌کند که هدف جهانی شدن است. ظهور جنبش‌های مختلف اجتماعی-قومی از دستاوردهایی است که جهانی شدن، به شدت آن را تشویق می‌کند و پست مدرنیته نیز آن را پی‌گیری می‌کند" (ص ۷۱). بنابراین، با نگاهی دیگر، می‌توان جهانی شدن را علاوه بر گرایش به وحدتی بین‌المللی، معطوف به ایجاد نوعی کثرت‌گرایی در درون ملت‌ها دانست. بر این اساس، باید گفت هدف جهانی شدن، وحدتی فراملیتی و کثرتی درون‌ملیتی است. در این صورت، مدرنیته و پست مدرنیته، هدفی واحد را تعقیب می‌کنند (همان، صص ۶۶-۷۱).

گل محمدی (۱۳۸۱) می‌نویسد: با اهمیت یافتن مفهوم فرهنگ در پدیده جهانی شدن، خاص‌گرایی فرهنگی یکی از موضوعات اساسی در این بعد به شمار می‌رود. خاص‌گرایی فرهنگی عبارت است از توسل به ایدئولوژی‌هایی که در آن بر بی‌همتایی و حتی برتری شیوه زندگی، اعمال و باورهای گروه یا جماعتی معین تأکید می‌شود. این پدیده در انواع رفتارهای جمعی خشونت‌بار و غیرخشونت‌بار مانند خیزش‌ها و ستیزهای قومی، جنبش‌های ملی‌گرایانه، بنیادگرایی، نژادپرستی‌های جدید و از این قبیل نمود می‌یابد (ص ۱۲). نمونه این طرز تفکر در اندیشه مارکسیستی و ادعای جهانی شدن آن است؛ که این اندیشه در نهایت در صدد یافتن راهی برای رسانیدن تمام جوامع، به غایت یا طرح مطلوبی است که متصور شده است.

اکنون مسأله این نیست که تفاوت فرهنگی، مطلوب یا نامطلوب است؛ بلکه سخن بر سر این است که این تضاد فرهنگی است که می‌تواند جهانی شدن را با چالش مواجه سازد. از سوی دیگر، جهانی شدن می‌تواند برخی فرهنگ‌های کهن مانند فرهنگ‌های چین، هند و ایران را در برابر فرهنگ غرب (به عنوان فرهنگی شکوفا شده)، به مثابه خرده فرهنگ قلمداد نماید. در صورتی که آموزش و پرورش همگانی جهانی شده، بخواهد خرده فرهنگ‌های گوناگون را با الزام به سمت همگنی فرهنگی سوق دهد، نتیجه طبیعی این امر، به انزوا کشانیده شدن برخی خرده فرهنگ‌های جهانی است.

یکی از اتهامات طرفداران جهانی شدن به کسانی که به راحتی تسلیم آن نمی‌شوند، محافظه‌کاری یا واپس‌گرایی است. زیرا جهانی شدن در زمینه فرهنگی، وابسته به دور شدن از ارزش‌های سنتی و گرایش به ارزش‌های مدرن و پست مدرن در نظر گرفته می‌شود. چنان‌که ثانی (۱۳۸۸) معتقد است "اصل اساسی برای تحقق جهان شمولی یک فرهنگ، وجود عدم قطعیت (نسبیت)^۱ در باورهای فرهنگی سایرین است که اساساً در فلسفه جهانی شدن نهفته است" (ص ۱۱۳).

نظریه بازسازی گرای اجتماعی^۲ در تعلیم و تربیت نیز، در مخالفت با چسبیدن به ارزش‌های گذشته و بازگشت به آنها چنین موضعی اتخاذ کرده است. گوتک (۱۳۸۸، ص ۴۵۳) به نقل از بازسازی‌گرایان می‌نویسد: "نبوغ آفریننده بشر، ابزارهای علمی و تکنولوژیک پویایی را فراهم آورده که زمینه ساز تحولات بیشترند. در همان زمانی که نیروهای پویای علم و فناوری محیط مادی را دگرگون ساخته‌اند،

۱ - قطعیت و مطلق بودن ارزش‌ها، ویژگی دوره سنتی است.

طرز فکر بر جای مانده از گذشته ای آرمانی شده در صدد نگهداری وضع موجود است. بازسازی گرایان در عین حالی که گذشته را به منظور کشف عناصر فرهنگی ماندگار و کارساز مطالعه می‌کنند، برای نظریه‌هایی که بر بازگشت به "ایام خوش گذشته" اصرار می‌ورزند، بهایی قایل نمی‌شوند. هم چنین بازسازی گرایان (به نقل از گوتک، ۱۳۸۸، ص ۴۵۴) معتقدند که "جامعه متجدد و ادامه حیات انسانی باهم رابطه تنگاتنگی دارند". غلبه تفکر مدرنیسم بر چنین دیدگاهی، به وضوح مشخص است.

از سوی دیگر، لینک^۱ و استیفنسن^۲ (۱۹۹۸) معتقدند، با بروز شرکت‌های چندملیتی و درونی سازی جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زندگی، سیستم ارزشی در برابر این درونی سازی، نیاز به بررسی، نقد و تبیین را خاطر نشان می‌سازد. و به طور هم زمان، مقاومت در برابر فرهنگ غالب برای حفظ کدهای اخلاقی و رفتاری خود، در بخش قابل ملاحظه‌ای از جمعیت یک کشور، دیده می‌شود. نمونه‌هایی از چنین رویدادی، هم اکنون در جوامع چندفرهنگی دیده می‌شود (صص ۱۵-۱۶).

جهانی شدن در صورتی که متضمن اعتقاد به وحدت‌گرایی و هم چنین مطلق‌گرایی و پایدارگرایی^۳ در ارزش‌ها باشد، پدیده‌ای است که می‌تواند به یکسان سازی منتهی شود و احیاناً در صورت عدم توفیق، سر از نوعی نژادگرایی مدرن درآورد؛ و در صورتی که با نسبییت‌گرایی^۴ و تکثر ارزشی همراه باشد، نوعی ناسازگاری در آن رخ خواهد نمود.

یکی از پیش‌بینی پذیرترین نتایج جهانی شدن، مواجهه ارزش‌های سنتی جوامع، با ارزش‌هایی است که امواج فراگیر جهانی شدن از فراسوی مرزهای جغرافیایی (با استفاده از قدرت نرم)^۵ با خود به همراه آورده است. این مواجهه می‌تواند منجر به واپس رانده شدن ارزش‌های وارداتی، هم آغوشی ارزش‌های دو فرهنگ، یا به انفعال افتادن ارزش‌های محلی شود.

گیدنز^۶ (به نقل از ثانی، ۱۳۸۸) می‌نویسد: "جهانی شدن، به همان اندازه که هماهنگ کننده و یک پارچه ساز است، تجزیه کننده و برهم زننده نیز هست" (ص ۷۲).

روان‌شناسی و جهانی شدن

آنچه جالب توجه می‌نماید، برخورد چندگانه با پدیده جهانی شدن است. چنان که اشاره شد برخی مشتاقانه از آن استقبال می‌نمایند؛ برخی دیگر با دیده تردید در آن می‌نگرند و برخی دیگر از ابتدا به تقابل با آن برمی‌خیزند. هر یک از این مواضع قابل تحلیل و بررسی از زوایای گوناگون است. اما بررسی این چندگونگی، از منظر روان‌شناختی نیز ممکن است. یکی از دلایل احتمالی در اشتیاق به جهانی شدن (موضع منفعل)، این است که ثمره جهانی شدن (همرنگی با ارزش‌های جهانی)، می‌تواند کاهش ناامنی‌های

1. Lorraine Ling
2. Joan Stephenson
3. Perennialism
4. Relativism
5. Soft Power
6. A. Giddens

روان‌شناختی (بحران هویت)^۱ باشد. به عبارت دیگر، هجوم اندیشه‌ها و گرایش‌های فرهنگی غرب، در ابتدا موجب بحران هویت در جوامع سنتی و سرانجام منتهی به جذب افراد و جوامع بحران زده به فرهنگ غرب (خودباختگی فرهنگی)^۲ خواهد شد. کاکوجویاری (۱۳۸۳، ص ۱۰) می‌نویسد: "تمدن مدرنیسم ترجیح می‌دهد انسان هویت جهانی داشته باشد و... سرانجام با تقویت روحیه فردگرایانه^۳، به اشخاص هویت مجازی اعطا کند".

چنان‌که گروه‌جویی‌ها و هویت‌جویی‌های زودرس دوره نوجوانی نیز متأثر از شرایط استرس‌آور این دوره است و هر نوع هویت، حتی هویت‌های بعضاً انحرافی نیز می‌تواند آرامشی نسبی به نوجوان ارزانی دارد و توان او را در برابر مسایل فشارزای نوجوانی افزایش و پاسخ‌های آماده‌ای در اختیار او قرار دهد، شوق به جهانی شدن نیز از چنین منظری (در جوامع در حال توسعه) قابل تحلیل و بررسی است. در مقابل چنین به نظر می‌رسد جهانی شدن در حوزه فرهنگ (به معنای انفعالی آن)، در جوامعی که از غنای فرهنگی در پاسخ به مسایل جاری اجتماعی خویش برخوردارند، چندان مقبولیتی نداشته باشد؛ و بر این منوال به نظر نمی‌رسد که جهانی شدن نگرانی و تهدیدی جدی در استحاله فرهنگی چنین جوامعی به حساب آید. اما شاید تذکر این نکته روا باشد که تسری فرهنگ (خودی یا بیگانه) در میان اعضای جوامع، امری بخشنامه‌ای و یا القایی نیست. بنابراین حتی در چنین جوامعی، رسوخ اندیشه‌های فرهنگی، امری طبیعی و مورد انتظار است. بر این اساس، بدون جانبداری خشک مغزانه از تک‌تک اجزاء فرهنگ خودی، یا طرد خصمانه تک‌تک اجزای اندیشه‌های فرهنگی وارداتی، نیاز به مراقبت از ارزش‌ها، باورها، مفاخر و میراث فرهنگی خود، امری معقول به نظر می‌رسد. لینگ و استیفنسن (۱۹۹۸) معتقدند "گرچه برخی افراد ممکن است دین مشترکی داشته باشند، اما این لزوماً به معنی وفاق در پیروی از ارزش‌های مورد پذیرش نخواهد بود" (ص ۱۶).

یکی از مرتبط‌ترین شاخه‌های روان‌شناسی با بحث جهانی شدن، شاخه "روان‌شناسی اجتماعی" است. موضوعاتی چون تغییر نگرش^۴، ترغیب^۵ افراد و تبلیغات^۶ در این شاخه، ارتباط کاملاً نزدیکی به بحث جهانی شدن دارند.

در پاسخ به نفوذ اجتماعی، سه نوع برخورد قابل تمیز از یکدیگر است: یکم، متابعت^۷ که به بهترین وجه رفتار فردی را توصیف می‌کند که به منظور کسب پاداش یا اجتناب از تنبیه برانگیخته شده باشد. دوام رفتار تا زمان وجود پاداش و تنبیه است؛ دوم، همرنگی^۸ که مبتنی بر آرزوی شخص برای همانند شدن با شخصیتی صاحب نفوذ است. هر چند این پاسخ نیز مثل متابعت، ناشی از رضایت درونی نیست، اما فرد به

1. Identity Crisis
2. Cultural Alienation
3. Individualistic
4. Attitude
5. Persuasion
6. Propaganda
7. Compliance
8. Identification

ارزش‌هایی که اختیار کرده است اعتقاد پیدامی‌کند؛ اما این اعتقاد دوام‌چندانی ندارد بلکه با تغییر عقاید شخص محبوب یا در اثر جذب شدن به شخصیتی دیگر، ممکن است ارزش‌های پذیرفته شده، تغییر یابند. همچنین چنین ارزش‌هایی انعطاف‌پذیری لازم را ندارند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید (مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۷): هر که از طریق (مجنوب شدن به شخصیت) افراد وارد این دین شود به واسطه همان‌ها از دین خارج می‌شود و هر که از طریق کتاب خدا و سنت وارد این دین شود کوه‌ها بجنبند ولی او (در عقیده خود) نجنبند (من دخل فی هذا الدین بالرجال اخرج منه الرجال و من دخل فیہ بالکتاب و السنۃ زالت الجبال قبل ان یزول)؛ سوم، درونی‌سازی^۱ که بر اساس تمایل به درست بودن افکار و رفتار انجام می‌شود. درونی‌سازی عمیق‌ترین نوع پاسخ به نفوذ اجتماعی است. هم دوام و هم انعطاف‌پذیری آن از روش‌های دیگر، بیشتر است؛ چرا که انگیزه شخص برای داشتن فکر و رفتار درست، انگیزه‌ای قوی و همیشگی است. (ارونسون، ۱۳۶۷، صص ۳۳-۳۵) در متابعت جزء مهم رفتار فرد، «قدرت»^۲ است. در همانند سازی، جزء مهم «جاذبه و کشش»^۳ است. در درونی کردن، جزء مهم «قابلیت قبول»^۴ است. بدیهی است ارتباط و اختلاط نسلی و فرهنگی در اثر جهانی شدن، می‌تواند ارزش‌هایی را که در جوامع گوناگون در اثر متابعت یا هم‌رنگی ایجاد شده‌اند به راحتی تغییر دهد. این مقاله مدعی است در قبال ارزش‌های سنتی، سه نوع موضع قابل طرح است؛ برخی ارزش‌ها به هر حال باید حفظ شوند؛ ارزش‌هایی نیز باید اصلاح و به سازی شوند؛ اما از دسته دیگری از ارزش‌ها باید دست شست. آنچه در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود، نحوه حفظ ارزش‌هایی است که توسط اعضای یک جامعه خاص، مقبول و مطلوب ارزیابی می‌شوند؛ در عین حال، این ارزش‌ها از سوی دیگر در معرض تهدید واپس رانی و انزوایه دلیل امواج جهانی شدن هستند.

آشنایی با ارزش‌های گوناگون جوامع، از سوی هر نوع فرهنگی پیشاپیش امری مطرود نیست و چه بسا مقبول نیز باشد. نگرانی بیشتر زمانی بروز می‌کند که تمامی ارزش‌های فرهنگی برخی جوامع، به سرعت در حال تسری به جوامع دیگر است. در این شرایط، اگر ارزش‌های انتقال یافته، نامتناسب با نظام ارزشی برخی دیگر باشند و از سوی آنها ضد ارزش ارزیابی شوند، پاندمی^۵ خطرناکی در حال وقوع خواهد بود. بنابراین، به نظر می‌رسد قبل از استقبال از جهانی شدن، ابتدا باید نوعی مقاوم سازی ارزشی در برابر ورود ارزش‌ها و باورهای بیگانه ایجاد نمود. گو تک (۱۳۸۸، ص ۴۵۶) می‌نویسد: «نفس تحول ضرورتاً بحران آفرین نیست. بحران زمانی به وقوع می‌پیوندد که افراد برای مقابله با تغییر و تنظیم فرایندهای آن آمادگی نداشته باشند.» به نظر می‌رسد روان‌شناسان و مربیان به عنوان «زامدار تربیتی»^۶، البته در پیوند با نهادهای دیگر (نه به تنهایی)، باید اقدامات مهمی در این زمینه انجام دهند. «اثر تلقیحی»^۷، روشی

1. Internalization
2. Power
3. Attractiveness
4. Credibility
5. Pandemic
6. Educational Statesman
7. Inoculation Effect

را توضیح می‌دهد که می‌توان باورها را در برابر نظریات و دیدگاه‌های معارض، محافظت نمود. این روش عبارت است از، محافظت افراد در برابر «شستشوی مغزی»^۱، از طریق آشنا سازی تدریجی آنها با دلایل صحیح دانستن باورها، از طریق تکذیب کردن دلایل مغایر آنها. اثر تلقیحی با الگوبرداری از روش واکسیناسیون طی^۲، بر آن است که اندیشه‌ها و نگرش‌ها نیز قابل مصون سازی در برابر آفت‌ها و آسیب‌ها هستند (مک گواری^۳ و پاپاجورجیس^۴، ۱۹۶۱).

از دیگر روش‌هایی که در برابر موج تهدیدبرانگیز جهانی شدن به ویژه در عرصه اقتصادی، توسط دولت‌ها اتخاذ شده است، هم‌گرایی‌های منطقه‌ای است. به نظر می‌رسد «گرایش کلی منطقه‌گرایی موجب نوعی واکسیناسیون در برابر جهانی شدن می‌شود»^۵ (ثانی، ۱۳۸۸، ص ۸۷).

اثر تلقیحی (ماه کوبی)

شواهدی دال بر متأثر بودن نگرش‌ها از عوامل ژنتیکی، مقاومت نگرش‌ها در برابر تغییر را مورد اشاره قرار می‌دهد. از سوی دیگر، به نظر نمی‌رسد که مقاومت در برابر تغییر نگرش تنها به دلیل عوامل ژنتیکی باشد. در جریان جنگ آمریکا و کره، این نگرانی وجود داشت که سربازان آمریکایی تحت تأثیر تبلیغات کمونیستی واقع شوند. مک گواری برای حمایت از سربازان آمریکایی در برابر این تبلیغات، به پدیده جدیدی به نام اثر تلقیحی دست یافت (پرلوف^۶، ۱۹۹۳، ص ۱۱۲).

مک گواری و پاپاجورجیس در ۱۹۶۱، این نظریه را در رابطه با برخی باورهایی مربوط به بهداشت دندان‌ها مورد آزمون قرار دادند. ایشان در مورد تأثیرپذیری آزمودنی‌ها از پیام، دریافتند اگر شخصی قبلاً در معرض پیامی مختصر قرار بگیرد که بعد بتواند آن را رد کند، در قبال یک پیام بعدی کامل و مشابه مصونیت پیدا می‌کند؛ درست همان‌طور که ویروس تضعیف شده، شخص را در مقابل حمله بعدی ویروس مصونیت می‌بخشد. قرار گرفتن در معرض گفتگوهای خفیفی که عقاید فرد را رد می‌کنند، او را علیه استدلال‌های مخالف ایمن می‌سازد. عقایدی که هیچ‌گاه در معرض نقد یا چالش قرار نگرفته باشد، نسبت به شستشوی مغزی بسیار کم‌طاقت هستند.

حمله^۷ «خفیف» به باورها و عقاید شخص (اثر تلقیحی)، به این ترتیب در مقابل متقاعد شدن بعدی او مقاومت ایجاد می‌کند که اولاً شخص برای دفاع از معتقدات خود برانگیخته می‌شود و سپس با دفاعی که انجام می‌دهد قدری مجرب و کارآزموده می‌گردد. در ضمن شخص از آسیب‌پذیری معتقدات خود آگاه می‌شود و آمادگی دفاع از خود را تقویت می‌کند. (کنت^۸ و ایروین^۹، ۲۰۰۲، ص ۲۰۲)

1. brainwashing
2. immunization
3. William McGuire
4. Dimitri Papageorgis
5. Richard M. Perloff
6. Belief
7. Weak
8. S. Bordens Kenneth
9. A. Horowitz Irwin

از جمله عواملی که به فرد کمک می‌کند تا بتواند در برابر حملات از باورهای خود دفاع کند، استدلال^۱ های او، شواهد^۲ مخالف در برابر حملات و "حمایت‌های اجتماعی"^۳ است (ص ۶۴). ایجاد اثر تلقیحی، به ویژه وقتی مؤثر است که شما بخواهید شنونده موافقی را برانگیزانید اما در ضمن آنها را در برابر مواضع مخالف نیز ایمن‌سازی (نیتکاویچ^۴، ۲۰۰۸).

نتیجه‌گیری

جهانی شدن در صورتی که به معنای فعال در نظر گرفته شود، می‌تواند برای یک فرهنگ بالنده، فرصت به حساب آید و منافع فرهنگی در پی داشته باشد اما در صورتی که به معنای انفعالی در نظر گرفته شود، می‌تواند تهدید به شمار رود و منجر به استحاله^۵ و یا همگونگی هویتی، فرهنگی، دینی و سیاسی شود.

ارزش‌های بومی و هم‌ارزش‌های غیربومی را می‌توان تقسیم بندی کرد؛ هیچ کدام سیاه یا سفید نیستند. برخی از آنها مطلوب، برخی نیازمند اصلاح و برخی نامطلوب هستند. نسبت به هر کدام باید موضعی مناسب اتخاذ کرد.

جهانی شدن به معنای پروژه ای آن (جهانی سازی)، از هر سو که باشد (شرق یا غرب)، به دلیل موضع اقتدارگرایانه نه روشن گرایانه، مورد قبول نیست؛ اما جهانی شدن به معنای فرایندی یا پدیده ای، به دلیل ویژگی عصر ارتباطات (دهکده جهانی)، امری غیرقابل اجتناب است و هر فرهنگی می‌تواند با اتکا به میانی‌استدلالی و توانمندی فکری و ارزشی خود، از این فرصت استفاده کند.

در برابر پاندمی فرهنگی جهانی سازی، دو راه وجود دارد: پیشنهاد یکم در مورد ارزش‌های بومی است. در مورد ارزش‌ها و آداب مطلوب بومی باید مصصمانه از آنها حمایت نماییم. به این منظور، می‌توانیم با استفاده از اثر تلقیحی در صدد تمدید عمر ارزش‌های مطلوب بومی برآییم و تبلیغات مخرب گسترده بیرونی را از پیش تدبیر نماییم.

پیشنهاد دوم این مقاله، مربوط به ارزش‌های وارداتی است. در این مورد، باید تأثیرپذیری خوش بینانه یا احساسی از ارزش‌های نامطلوب غیربومی را کنترل نماییم. بر این اساس، به جای پذیرش درست یا طرد و مقابله تمام عیار با جریان گریزناپذیر جهانی شدن، از طریق تقویت تفکر انتقادی^۶، جوانان را برای مواجهه نقادانه با ارزش‌های وارداتی تجهیز نماییم. تفکر انتقادی به عنوان یکی از مهارت‌های زندگی، نقشی اساسی در مواجهه با پدیده‌هایی دارد که کاملاً سیاه یا سفید نیستند.

باید به خاطر داشت که ترس از حصاربندی (تربیت قرنطینه‌ای) نباید منجر به حصارشکنی و سهل‌انگاری شود و در نتیجه بدون پرورش قوه ارزیابی و تحلیل موضوعات و تفکر نقاد، به جهانی شدن بیوندم.

1. Argumentation
2. Evidences
3. Social Supports
4. Richard Nitcavic
5. Alienation
6. Critical Thinking

آخرین پیشنهاد این مقاله این است که خود را برای استفاده از فرصت جهانی شدن و انتقال ارزش‌های بومی و دریافت ارزش‌های غریبومی که قابلیت جهانی دارند موظف بدانیم. ملت‌های دیگر، حق دارند بدانند ما چگونه می‌اندیشیم؛ نباید این حق را بابتی تفاوتی از ایشان سلب نماییم. صداقت و آگاهی بخشی را در پیام‌رسانی خود، لحاظ نماییم.

منابع

ارونسون، الیوت (۱۳۶۷)، «روان‌شناسی اجتماعی»، ترجمه حسین شکرکن، چاپ چهارم، تهران: انتشارات رشد.

افروغ، عماد (۱۳۸۷)، «اسلام و جهانی شدن»، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
باقری، خسرو (۱۳۸۲)، «جهانی شدن، وحدت‌گرایی، کثرت‌گرایی و تعلیم و تربیت»، مجموعه مقالات همایش جهانی شدن (بیم‌ها و امیدها)، ۲ جلد، قزوین: حدیث امروز، صص ۴۵ تا ۶۹.

ثانی، رضا (۱۳۸۸)، «زیر موج جهانی شدن»، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
کاکوجویباری، علی اصغر (۱۳۸۳)، «جهانی شدن و هویت»، در آموزش و پرورش: گفت‌وگوهای نوین، محمدعلی محمدی و حسین دهقان، تهران: انتشارات پژوهشکده تعلیم و تربیت، صص ۵-۱۲.

گل محمدی، احمد (۱۳۸۱)، «جهانی شدن، فرهنگ، هویت»، چاپ اول، تهران: نشر نی.
گوتک، جرالد ال. (۱۳۸۸)، «مکاتب فلسفی و آرای تربیتی»، ترجمه محمدجعفر پاک‌سرسشت، تهران: انتشارات سمت.

محمودی میمند، غلام رضا (۱۳۸۷)، «تأثیرات جهانی شدن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران»، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر
منادی، مرتضی (۱۳۸۳)، «جهانی شدن، دستگاه‌های فرهنگی و جوانان ایرانی»، در آموزش و پرورش: گفت‌وگوهای نوین، محمدعلی محمدی و حسین دهقان، تهران: انتشارات پژوهشکده تعلیم و تربیت، صص ۳۷-۶۰.

Justin, L. B. (2004). Why would anyone believe in God, Walnut Creek: AltaMaria Press.

Kenneth S. B. & Irwin A. H. (2002). Social Psychology, 2nd ed, USA: Lawrence Erlbaum Associates.

Ling, L. & Stephenson, J. (1998). Introduction and Theoretical Perspectives, In Stephenson, Joan & Others, Values in Education, London and New York: Routledge.

Nitcavic, R. (2008). Fundamentals of Public Communication Textbook, Hayden-McNeil. Retrieved in <http://hmmembers.com/comm210/home.html>.

Perloff, R. M. (1993). The Dynamics of Persuasion, Lawrence Erlbaum Associates.

Narmadeshwar, J. (1997). Rabindranath Tagore. In Juan Carlos Tedesco (ed), Thinkers on Education (V.4), India: UNESCO Publishing.